

● خاطره‌ای از آذر۱۳۵۶

از پله های ابتدای خانه که بالا می‌روم، آنچه شنیده و خوانده‌ام، آهسته در ذهنم جان می‌گیرد، حوادث پشت سر هم ردیف می‌شوند. همان ابتدای ورود و فضای میان در ورودی و هال کوچک خانه، روایتی مثل برق از فکرم می‌گذرد، روایت اتفاقاتی که سحرگاه روز ۲۳اذر سال ۱۳۵۶ در این مکان رقم خورد. ساعتی به اذان صبح مانده بود که صدای زنگ خانه از خواب بیدارش کرد. مانند همیشه خودش شخصا به طرف در ورودی رفت تا آن را باز کند، پشت در، مأموران ساواک انتظارش را می‌کشیدند. به زور وارد شدند و شش نفره، در آن فضای محدود میان در ورودی و اندرونی، شروع کردند به کتک زدن او. مصطفی، فرزند بزرگش، ۱۲ساله و از پشت شیشه، شاهد ضرب و شتم وحشیانه پدر بود. بالاخره وارد شدند و پس از تفتیش خانه، او را بردند تا به تبعید برود. آیت‌... العظمی سیدعلی خامنه‌ای ۳۸ساله بود که این اتفاق برایش افتاد. در فضای ورودی خانه ایستادم و به اطراف نگاه کردم، به فضای خانه رهبر انقلاب که در مسیر مبارزات انقلابی‌اش، نشیپ و فرازهای بسیاری را از سر گذرانده است. سعی کردم آنچه را ایشان آن دوران در این خانه تجربه کرده تصور کنم، اما برای کسی که رنج مبارزه را به جان نخریده‌است، تصور آن لحظات ساده نیست.

● خاطرات مهمان‌خانه

از در عبور می‌کنم و دوباره به داخل هال می‌رسم، جایی که مهمانان پیش از ورود، دیدنش را تجربه می‌کنند. در روزگار اقامت رهبر شهید، چه بسیار اقشار گوناگون که در این مکان صدای خوشامدگویی او را شنیده‌اند، علما، طلاب، دانشجویان، معلمان، روشن‌فکران حتی کارگران. آن‌ها می‌آمدند تا باسید خوش‌سیمای خراسانی حدیث حال بگویند و راه بجویند. اتاق سمت چپ، کتابخانه و محل مطالعه و تحقیق است. هنوز هم به یادگار، مکتوباتی را که رهبر شهید مطالعه می‌کرد، می‌توان در قفسه‌ها دید، از کتاب‌های مربوط به مباحث پیچیده دینی و سیاسی بگیر تا رمان‌های نویسندگان مشهور دنیا مانند «ویکتور هوگو». در خانه از مبل خبری نیست، حتی نمی‌توان در آن فرش‌ی را یافت که معمولا در خانه اقشار گوناگون آن روزگار و به عنوان بخشی از جهیزیه عروس پیدا می‌شده است. زیرا که ایشان همان ابتدای کار، بارضایت همسرش، فرش‌های دستیاف را بازیلوهای ارزانی که همه طلاب می‌توانستند داشته باشند، عوض می‌کنند.

اتاق پذیرایی از مهمان که به سوی حیاط خانه پنجره‌ای دارد، هنوز مشحون از اصواتی است که روایت بحث‌های علمی و سیاسی سنگین را واگویه می‌کند، اینجا همان اتاقی است که در روزگار سخت و ملتهب دهه ۴۰ و ۵۰، میزبان مبارزانی از گروه‌های



چند عکس، چند سطر و یک دنیا حس ماندگار در بازدیدی چندساعته از منزل کوچک اما باصفای رهبر شهید جهان اسلام

یادگار قدم‌های حضرت آقا در کوچه سرشور



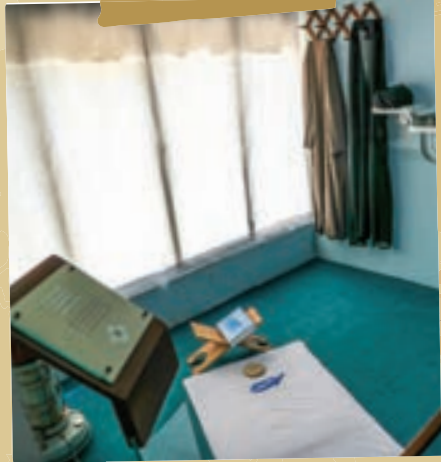
آقا جان، دیروز که به تماشای خانه شما آمدید، درخت‌های سیب‌خانه میوه داده و عطر گرفته بودند. کاش بودی تا نه‌تنها درخت‌های سیب این حیاط که همه درخت‌های شهر با مردمش زیر سایه مهربانی شما آرام می‌گرفتند.



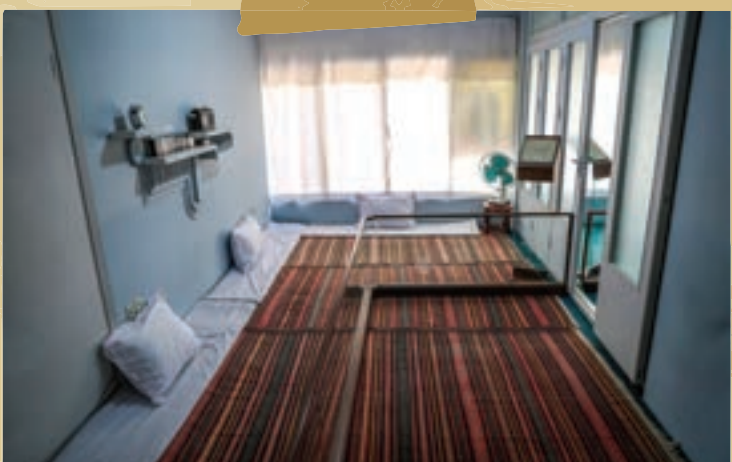
این روزها که تهران در تب‌وتاب تشییع پیکر مطهر رهبر شهیدمان است، ما در مشهد منتظر آمدن او هستیم. آویی که روزگاری در این خانه کوچک زیر سایه امام هشتم^(ع)، زندگی می‌کرد و بعدها شد دلیل آرامش یک کشور

مرضیه ترابی فقط نمی‌تواند خاطراتش را واگویه کند، خانه را می‌گویم، خانه قدیمی کوچه فریدون را. جایی در انتهای گذر مشهور و کهن سال «سرشور» در مشهد، چند قدم مانده به خیابان عنصری و مسجد امام حسن مجتبی^(ع). خانه‌ای کوچک، آجری و باصفا که در حصار آهن و بتن راست قامت ایستاده و دلبری می‌کند.

الگوی قدیمی معماری محله، جایش را به ساختمان‌های چندطبقه داده‌است. اما انکار این خانه تن به این هجوم نامهربان نمی‌دهد، مرزبانی می‌کند از خاطرات خودش، خاطراتی که سرنوشت یک ملت را تغییر داد، هویت یک نسل را تعیین کرد و اندیشه‌هایی در آن شکل گرفت که در کوران حوادث، همچون دژی پایدار، به پاسداری از حریم دیانت و ملیت، در این دنیای پرفریب، جانی دوباره بخشید. باورش سخت است که تصور کنی در برابر خانه‌ای ایستاده‌ای که روزگاری، با صدای گام‌های آن سید خوش‌بیان باحافظه تیزبین و شجاع، انسی دائمی داشت. مردی که حصار تردید را شکست و به ملتش «ما می‌توانیم» را آموخت. آری! از آیت‌... العظمی سید علی حسینی خامنه‌ای سخن می‌گویم؛ از رهبر شهیدمان.



چند عبا، یک سجاده، یک دنیا سادگی... دنیا پس از این با چه حسرتی باید این عکس‌ها را تماشا کرد. این دیوارهای کوتاه، این اتاق محقر چه می‌دانست جهانی این چنین را در خود جای داده است.



گاهی یک اتاق، یک مهمان‌خانه کوچک و صمیمی می‌تواند یکی از تاریخی‌ترین مکان‌های جهان باشد. آن هم در گذر آمدوشد بزرگانی که به اشتیاق دیدار رهبرشان می‌آمدند. چه سخن‌ها که گفتی، چه جان‌فشانی‌ها که کردی و چه طرح‌ها که نوشتی تا یکی از اصلی‌ترین باغیان‌ها باشی برای بنای تراز کردن نهال کوچک انقلاب اسلامی در ایران.

● به یاد تکاپوهای علمی

کتابخانه به فضای اتاق پذیرایی وصل است، با دری سالت و پنجره‌دار که هنوز در خانه‌های قدیمی می‌توان رد و نشان آن‌ها را یافت. در این کتابخانه، سخنرانی‌های

فیروزه‌ای، در گوشه‌ای از اتاق مهمان‌خانه، سماور و چند استکان قدیمی هم دیده می‌شود. سادگی موج می‌زند، چه حال خوبی دارد فضای بی‌ریای این اتاق‌ها.

مختلف می‌شد تا با تمهید سید خراسانی، گره از کار فرو بسته بگشایند. در اطراف اتاق یادگارهایی از آن روزها می‌توان دید؛ سجاده نماز، قوری چای و پنکه‌ای قدیمی به رنگ

پرشور مسجد امام حسن مجتبی^(ع) و مسجد «کرامت» تنظیم می‌شده است، بخشی از ترجمه کتاب «سید قطب» و «صلح امام حسن^(ع)» در همین اتاق به سرانجام رسیده‌است، هر چند که بیشتر بخش‌های این کتاب‌ها را در زندان‌های ساواک ترجمه می‌کرده است، زمانی که در زندان لشکر خراسان بود – یعنی در سال ۱۳۴۵ و دوران زندان سوم – توانست بیشتر قسمت‌های کتاب «اسلام و مشکلات الحضاره، اثر سید قطب را ترجمه کند، اما انتشار کتاب تا سال ۱۳۴۹ ممکن نشد. در گوشه کتابخانه، میز و صندلی آهنی و ساده‌ای قرار دارد، از این صندلی‌های فلزی و تاشوی قدیمی که مرا به یاد روضه‌های خانگی دوران کودکی‌ام می‌اندازد و چند یادداشت شخصی که می‌توان خط خوانا و زیبایی آن را با دقت دید و لذت برد.

● یادگارهایی از زندگی مشترک

در سمت راست هال کوچک ورودی، آشپزخانه و اتاق‌های نشیمن شانه به‌شانه هم ایستاده‌اند، یادگارهایی از زندگی مشترک رهبر شهید و همسرش را می‌توان در این قسمت تماشا کرد. اتاق‌های این سمت هم، مانند اتاق‌های سمت کتابخانه، تودرتو هستند و یکی از آن‌ها، پنجره‌ای به سوی حیاط خانه دارد. گوشه‌یکی از اتاق‌ها، چشمم به چرخ خیاطی قدیمی می‌افتد و کمندی فلزی که دیگر نمی‌شود نمونه‌اش را در جایی پیدا کرد، اینجا بیش از اتاق‌های سمت کتابخانه، رنگ و بوی سادگی دارد. آشپزخانه هم، با کاشی‌های زرد و زیبایی قدیمی، به اندازه اتاق‌ها، رنگ و بوی سادگی به خود گرفته‌است. آشپزخانه از کابینت و گنجه‌های لوکس نشانی ندارد. به قول مشهدی‌ها «ختگاه‌ی» (میزواره‌هایی که به جای کابینت در آشپزخانه‌های قدیمی نصب می‌شد؛ نوعی سکوی ساده) نصب کرده‌اند تا بشود روی آن وسایل پخت و پز را چید و کنار آشپزخانه، یخچالی کوچک و ۹فوتی قرار دارد که حتی جوابگوی نیاز یک خانواده چهارنفره نیست.

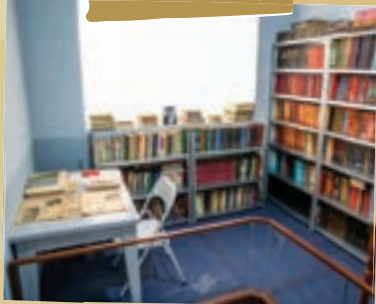
● حیاط و زیرزمین

حالا وقت رفتن به حیاط است، چه حیاط باصفایی! آجرهای بندکشی شده و دری که به سمت کوچه پشتی باز می‌شود، یکی دو باغچه کوچک با بوته‌های شمشاد و درخت انجیر که معلوم است عمر زیادی ندارند و بعد حوض موزائیکی وسط حیاط و راه‌پله‌هایی که به زیرزمین می‌رسد، جایی دنج و خنک با آن حوض لوزی شکل آبی وسطش و البته نقشه قدیمی و نوستالژیک انباری و حمام و بعد، راهرویی جالب که از انتهایش به پلکانی می‌رسد و تو را به آشپزخانه طبقه بالا می‌رساند. این همه چیزی است که می‌توان در خانه قدیمی «رهبر شهید» دید و تعریف کرد.

کوچه علما در دهه ۳۰ و ۴۰، جایی در حاشیه شهر به حساب می‌آمد، محلی نزدیک به کال قره‌خان که هر وقت سیلابی جاری می‌شد، اول از این منطقه سراغی می‌گرفت. روزگار زندگی رهبر شهید در این خانه باصفا و ساده، به زمانی باز می‌گردد که ایشان، هم در کوران مبارزات انقلابی قرار داشتند و هم به عنوان استاد حوزه علمیه مشهد به تدریس و البته تحقیق مشغول بودند. از اینجا تا محل اقامه نماز در مسجد امام حسن^(ع)، منزل پدری رهبر شهید در کوچه اشکان (آیت‌... خامنه‌ای امروزی) و همین‌طور حرم رضوی راه زیادی نیست و می‌توان دریافت که چرا رهبر شهید این مکان را برای زندگی برگزیده است، مکانی که در کنار سادگی و ساده‌زیستی، دسترسی آسان به مهم‌ترین محل‌های آمدوشد او را در آن روزگار ممکن می‌کرده است. بازدیدم از خانه رهبر شهید کوتاه است، اما آن قدر گزارش‌ها متعدد و روایت‌های تاریخی ناب و نایاب در همین چند دقیقه از ذهنم می‌گذرد که گویی کتابی قطور را مطالعه کرده و از نظر گذرانده‌ام. من آنچه را دیدم نوشتم، قطعا خواندن این گزارش در روزهای منتهی به تشییع و تدفین آن عزیز سفرکرده و مرور این خاطرات برای دوستدارانش، شیرینی و تلخی توأمان دارد.



تقریبا در همه اتاق‌ها زیلو پهن است الا این اتاق که موکت فرش است و از آن به عنوان میهمان‌خانه و مجلس روضه زنانه استفاده می‌شده است



نمایی از فضای کتابخانه



تصویر حضرت آقا بر روی پنجره بیرونی خانه



نمایی از ساختمان خانه رهبر شهید انقلاب اسلامی



رویدادهای مهم تاریخی

رهبر شهید انقلاب بسیاری از آثار خود را در این خانه نوشته و از جمله بخش‌هایی از کتاب‌های «آینده در قلمرو اسلام»، «اسلام و مشکلات الحضاره» و «صلح امام حسن^(ع)» را در این خانه ترجمه کرده‌اند. ایشان همچنین در سحرگاه ۲۳ آذر ۱۳۵۶ در این خانه بودند که توسط ساواک دستگیر شدند. تصویر بالا مربوط به دورانی است که ایشان در زندان ساواک به سر می‌بردند.



موقعیت منزل رهبر شهید

در انتهای گذرکهن سال «سرشور» (اکنون سرشور ۲۷ است)، چند قدم مانده به خیابان عنصری و مسجد امام حسن مجتبی^(ع). این خانه در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ در حاشیه شهر و نزدیک به «کال قره‌خان» بوده و روایت است که این منطقه به دلیل مجاورت با این کال همیشه در معرض سیلاب قرار داشته است.

مساحت بنا حدود ۲۵۰ مترمربع

قدمت و معماری بنا

قدمت خانه پهلو به دوره پهلوی دوم می‌زند و از نظر قدمت آجر و سنگ تاریخی نیست و فقط می‌توان از آن به عنوان خانه‌ای سنتی با نمای آجری که دارای پنج اتاق و زیرزمین، با مرکزیت حیاط و حوض کوچکی در میان نام برد اما با توجه به حضور رهبر معظم انقلاب از لحاظ هویتی اهمیت فراوانی دارد. ناگفته نماند که رهبر معظم انقلاب حدودا از اوایل دهه ۴۰ تا اوایل دهه ۶۰ همراه خانواده در این خانه سکونت داشتند.



تاریخ در سرشور

محله سرشور

این محله با اینکه پس از نوغان و سراب از قدیمی‌ترین محلات مشهد بوده، چون دروازه اصلی و مهمی نداشته، در منابع تاریخی قدیمی کمتر از آن نام برده شده است. در منابع قدیمی به جای این محله، از روستایی به نام دستگرد یاد شده است. در جنوب سرشور قریه‌ای قدیمی به نام دستگرد وجود داشته که تا عهد تیموریان با همین نام باقی بوده است.

براساس گزارش زین‌العابدین میرزا قاجار، در اواخر عهد ناصری محله سرشور میان محله اعیان‌نشین و حکومتی سراب و محله عیدگاه قرار داشته است. هویت آن هم میانگین هویت مردم این دو محله است. کاروان‌سراها، تیمچه‌ها و باغ‌های محله سرشور نسبتا کم و حمام‌ها، آب‌انبارها و مساجدش بیشتر بوده است. بیشتر ساکنان این محله را هم در دوره قاجار دولتی‌ها و کارکنان آستان قدس، نجار، صرافان، زرگران، حکاک‌ها، ملاک‌ها و صاحبان مشاغل متعارف تشکیل می‌داده‌اند. همچنین سوای منزل رهبر شهید انقلاب، از دیگر بناها و مراکز تاریخی محله سرشور، می‌توان به سرای شال‌فروشان، تیمچه مجری‌سازان، سرای سلطانی، سرای محمدیه، سرای بانک، سرای سیگاری، مسجد نظریافته، مسجد خواجه روشنائی، حمام سرشور یا سرسوق و حمام سالاربهادر اشاره کرد.